

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکات موجود در کلام مرحوم محقق اصفهانی

اولین نکته فرق میان دلیل ایشان و دلیل مرحوم آخوند در کفایه است؛ مبني بر آن که در مقدمه اول دلیل مرحوم اصفهانی بیان شد که عام بعد از ورود مخصّص، طبق قاعده «الشيء لا يتقلب عما هو عليه» عنوان جدید پیدا نمی‌کند؛ در حالی که مرحوم آخوند در جوابی که دادند، بیشتر روی این جهت تکیه کردند که عام بعد از اینکه مخصّص وارد می‌شود، یک عنوان جدیدی پیدا می‌کند که از نظر حجیت، انطباقش بر مورد مشکوک مسلم نیست. مرحوم اصفهانی در مقام جواب، از راه مدلول التزامی وارد شده و فرمودند: مخصّص، علاوه بر آن که یک مدلول مطابقی دارد — که عبارت است از دلالت بر حکم خاص «لا تکرّم الفساق من العلماء»، اکرام علمای فاسق جایز نیست — یک مدلول التزامی نیز دارد. مدلول التزامی‌اش این است که بگوییم حکم عام «أکرّم العلماء» اختصاص به بعضی از افراد علما دارد.

مرحوم اصفهانی با طرح مسأله مدلول التزامی گویا می‌خواهند این را بیان کنند که گرچه مخصّص تغییری در عنوان عام ایجاد نمی‌کند، ولی حجیت مدلول التزامی باقی است. یعنی درست است که مدلول مطابقی در فرد مشکوک حجیت ندارد و بر آن انطباق پیدا نمی‌کند، اما چون حجیت مدلول التزامی ربطی به حجیت مدلول مطابقی ندارد (تعبیرشان این است که **حجیه أحدهما لا يرتبط بالآخر**)، حجیتش باقی می‌ماند و بنابراین، در مورد فرد مشکوک نمی‌توان به عموم عام تمسک کرد. البته اگر عبارت مرحوم اصفهانی را ملاحظه کنید، اصلاً ذکر از کلمه ملازمه و مدلول التزامی نیست؛ بلکه تعبیر ایشان آن است که وقتی خاص می‌آید، ما دو کاشف نوعی داریم: یکی از حکم خاص کشف می‌کند (که همان مدلول مطابقی می‌شود)؛ و دیگری از مقصور و منحصر بودن عام در بعضی از افرادش کشف می‌کند (و این دلالت التزامی است).

می‌فرمایند: حجیت هیچ یک از این دو کشف منوط به دیگری نیست و اگر مدلول مطابقی از حجیت افتاد، حجیت مدلول التزامی به قوت خودش باقی است. سؤالی که اینجا وجود دارد این است که آیا کلام مرحوم اصفهانی، مطلبی غیر از کلام مرحوم آخوند و دیگرانی که قائلند خاص بعد از ورودش به عام عنوان می‌دهد، می‌باشد؟ به نظر ما هیچ فرقی بین این دو مطلب نیست. کسانی که می‌گویند خاص بعد از ورود، به عام عنوان می‌دهد، مقصودشان این است که عام — «أکرّم العلماء» — قبل از ورود خاص، ظهور استعمالی در جمیع علما دارد؛ اما بعد از آن که خاص آمد، کشف می‌کنیم که مراد جدي متکلم از «علماء» جمیع علماء نیست، بلکه مراد علمای عادل است. مرحوم اصفهانی نیز بیان می‌کند که حجیت مدلول التزامی (اختصاص حکم عام به بعضی از افراد آن) باقی است.

اشکال کلام مرحوم اصفهانی

با توجه به این مطلب، اشکالی که به مرحوم اصفهانی وارد است، این است که ایشان در جواب از این دلیل، راهی بر خلاف مفروض دلیل طی کردند. مفروض در این دلیل آن است که بگوییم خاص به عام عنوان نمی‌دهد؛ یعنی: بعد از ورود مخصص منفصل نیز عنوان عام به هیچ وجه تغییر پیدا نمی‌کند؛ بنابراین، اگر در جایی فسق فرد معلوم بود، اکرام واجب نیست؛ اما این که بگویند مراد جدی مولا فقط علمای عدول است، چنین نیست و ممکن است مراد، اعم از علمای عدول و علمای مشکوک الفسق و العدالة باشد. اما اگر خاص به عام عنوان دهد، مراد جدی متکلم فقط علمای عدول خواهد بود. بنابراین، در واقع مطلب، فرقی بین کلام مرحوم اصفهانی و دیگران نخواهد بود و این فقط اختلاف در تعبیر است. پس، ایشان در جواب، طوری مشی کردند که بر خلاف مفروض دلیل جواب می‌دهند و این جواب، جواب صناعی نمی‌شود.

اگر مستدلی در دلیلی، چیزی را به عنوان مبنا قرار داد، نمی‌شود که در مقام جواب، آن مبنا را خراب کرد؛ البته می‌توان گفت که مبنا در نظر ما باطل است اما برای از بین بردن دلیل با فرض وجود آن مبنا، دیگر نمی‌شود به مبنا اشکال کرد؛ چون خلاف فرض می‌شود. پس، اشکال ما این است که اولاً بین این دو کلام فرقی نیست؛ و ثانیاً این نحو جواب، جواب نیست.

اشکال مرحوم آقای خویی بر کلام مرحوم اصفهانی

مطلب دومی که باید عنوان کنیم، این است که بیانی را از مرحوم محقق خوئی در رد بر دلیل مرحوم اصفهانی عرض کردیم که در اینجا نیز باید به آن اشاره کنیم؛ آن بیان این است که در قضایای شرعیه که به عنوان قضایای حقیقیه مطرح است، اصلاً نظری به خارج و این که آیا فرد خارجی مصداق قضیه شرعیه هست یا نه؟ ندارند. در مقابل قضایای حقیقیه، قضایای خارجی داریم؛ مانند آن که کسی الآن وارد می‌شود و می‌گوید: علمای این کلاس را اکرام کنید. در قضیه خارجیّه نظر به وجود موضوع در عالم خارج است که اگر موضوع نباشد، آن قضیه معنا نخواهد داشت؛ اما در قضایای حقیقیه، مفاد قضایای حقیقیه فقط **ثبوت الحكم للموضوع المفروض یا للموضوع المقدّر** است.

هنگامی که مولا می‌گوید: «**أكرم العلماء**» که یک قضیه حقیقیه **إلی يوم القيامة** است، مدلول این قضیه، ثبوت وجوب اکرام برای عالم است؛ حال، می‌خواهد در زمان انشای این قضیه عالمی در خارج باشد یا نباشد. در مورد «**لا تکرّم الفساق**» نیز به همین صورت است؛ اگر آن را به عنوان یک قضیه حقیقیه مطرح کردیم، در هیچ زمانی نمی‌توانیم بگوییم که خود قضیه دلالت می‌کند که آیا زید مصداقی از برای آن هست یا نیست. مقام انطباق بر خارج، مقام دیگری است که کاری به این قضیه ندارد. حال، در ما نحن فیه، دو دلیل داریم که یکی عام است و دیگری خاص؛ و فرض این است که این دو دلیل به عنوان قضیه حقیقیه مطرح‌اند؛ بنابراین، نزاع و تعارضشان فقط در مقام دلالت، حجیت و کاشفیت است.

اما این که بگوئیم دلیل عام می‌گوید که شامل فرد مشکوک می‌شود و یا آن که خاص بگوید که شامل آن نمی‌شود، این غلط است. در حالی که شمای مستدل این دو دلیل را به جنگ هم انداختید و می‌گویید «**أكرم العلماء**» می‌گوید من شامل زید عالم می‌شوم؛ ولی شمول «**لا تکرّم الفساق**» مشکوک است. پس، **أكرم العلماء** که شمولش یقینی است، در اینجا جریان پیدا می‌کند. بنابراین، انطباق مرحله‌ای بعد از دلالت، حجیت و کاشفیت است که عقل یا عرف می‌تواند قضاوت کند و بفهمد که زید آیا مصداق عالم عادل است یا نیست؛ نه آن که خود قضیه حقیقیه دلالتی بر این مطلب داشته باشد؛ چرا که مفاد قضایای حقیقیه ثبوت الحكم للموضوع است، اما این که بخواهد مصداق را نیز مشخص کند، چنین نیست.

بنابراین، جوابی را که از وجه دوم می‌توانیم بیان کنیم این است که شمای مستدل امتیازی برای عام قائل شدید که خاص از آن

بی‌بهره است و آن این است که **أکرم العلماء** شامل زید عالم می‌شود، اما **لا تکرّم الفساق** نمی‌دانیم شامل آن می‌شود یا نه؟ در مقام جواب می‌گوییم: اصل این حرف غلط است که بگویید دلیلی خودش بر مصداقش انطباق پیدا می‌کند. چه آن که انطباق ربطی به خود عام و دلالت دلیل ندارد. تعارض و نزاع مربوط به مرحله حجیت و کاشفیت است که یک مرحله قبل از مرحله انطباق و صدق موضوع است. یکی از مؤیدات این عرض ما نیز آن است که در مورد یک فرد خارجی گاهی اوقات دو نفر با هم اختلاف پیدا می‌کنند، یکی می‌گوید من یقین دارم که او عالم است و لذا **أکرم العلماء** در مورد او حجت است؛ و دیگری می‌گوید من یقین دارم که جاهل است و **أکرم العلماء** یقیناً شامل او نمی‌شود.

این از جهت مصداق است، اما از جهت دلالت، نمی‌توانیم بگوییم که **أکرم العلماء** هم این فرد را می‌گیرد و هم او را نمی‌گیرد. اگر بخواهیم بگوییم **أکرم العلماء** ارتباط به خارج دارد، باید بگوییم هم دلالت دارد بر این که این فرد مصداقش است و هم این که مصداقش نیست. این را عرض کردیم برای این که به این نتیجه برسیم که این که می‌گوییم عام در این فرد حجت است، تعبیری مسامحی و غیر دقیق است. و از نظر حجیت نمی‌توانیم بین عام و خاص در مورد فرد خارجی فرق بگذاریم؛ چرا که مقام حجیت و دلالت قبل از مقام انطباق است. تتمه‌ای از مطلب باقی ماند که **إن شاء الله** شنبه عرض می‌کنم. والسلام.